تنه ی درختی بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم - هنگام سخنرانی - بر آن تکیه می زد؛ پس از اینکه برای رسول الله صلی الله علیه وسلم منبری ساختند، از آن تنه ی درخت - که دیگر مورد استفاده قرار نمی گرفت - صدایی مانند آه و ناله ی شتران آبستن شنیدیم؛ تا اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم از منبر پایین آمد و دست خود را روی تنه ی درخت گذاشت و تنه آرام گرفت.

از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت است که می گوید: تنه ی درختی بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم - هنگام سخنرانی - بر آن تکیه می زد؛ پس از اینکه برای رسول الله صلی الله علیه وسلم منبری ساختند، از آن تنه ی درخت - که دیگر مورد استفاده قرار نمی گرفت - صدایی مانند آه و ناله ی شتران آبستن شنیدیم؛ تا اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم از منبر پایین آمد و دست خود را روی تنه ی درخت گذاشت و تنه آرام گرفت. در روایتی آمده است: روز جمعه همین که رسول الله صلی الله علیه وسلم روی منبر نشست، تنه ی خرمایی که پیش تر روی آن می نشست، فریاد کشید؛ حتی نزدیک بود که از هم شکافته شود. و در روایتی آمده است: فریادی همانند فریاد بچه برآورد. بنابراین رسول الله صلی الله علیه وسلم - از منبر - پایین آمد و تنه را برداشت و در آغوش گرفت؛ در این هنگام تنه ی درخت، مانند بچه ای که او را در آغوش می گیرند و با نوازش ساکت می کنند، به آرامی نالید تا اینکه آرام شد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «بَكَتْ عَلَى مَا كَانَتْ تَسْمَعُ مِنَ الذِّكْرِ»: «از بابت ذکری که پیش تر در کنار خود می شنید - و حالا نمی شنود - گریست».

[صحیح است] [به روایت بخاری]

رسول الله صلی الله علیه وسلم در ابتدا از یک تنه درخت به عنوان منبر استفاده می کرد؛ اما آنگاه که منبر خویش را عوض کرد، صدای شیون و ناله و گریه ی آن تنه ی درخت را بخاطر ذکری که پیش از این می شنید و حال نمی شنود، شنید. رسول الله صلی الله علیه وسلم با شنیدن صدای او پایین آمده و دست مبارکش را بر آن نهاد و تنه آرام گرفت. و در روایتی آمده است: رسول الله صلی الله علیه وسلم از منبر پایین آمد و آن تنه را در آغوش گرفت. و این مسئله در خطبه ی جمعه روی داد.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/4927